

توفان

الکترونیکی

شماره 12

مرداد 1386
toufan@toufan.org

نشریه الکترونیکی حزب کارایران
www.toufan.org

موج سرکوب و اعدام برای ارباب مردم



در هفته های اخیر اجرای احکام اعدام در ملا عام شدت یافته است. سعید مرتضوی، دادستان منور و ضد انقلاب جمهوری اسلامی تهران گفته است "شانزده نفر از ارادل و اوباش دستگیر شده مشهور تهران که مرتکب، تجاوز به عنف، شرارت و آدم ربایی شده بودند، اعدام شدند. برای 17 نفر دیگر از ارادل و اوباش نیز درخواست صدور حکم اعدام شده است." .. ادامه درص 2

بمناسبت هفتمین سالگرد خاموشی احمد شاملو و گزارش مختصر

درص 3

هوگو چاوز و "سوسیالیسم قرن 21"

درص 11

نامه دفتر خارجی حزب کارایران (توفان) به احزاب و سازمانهای

مارکسیستی لنینیستی در رابطه با ربوده شدن منصور اسالو

درص 7

خطاب به احزاب برادر و سازمانهای م ل

جان محمود صالحی در خطر است

درص 8

پیوندتان مبارک درص 14

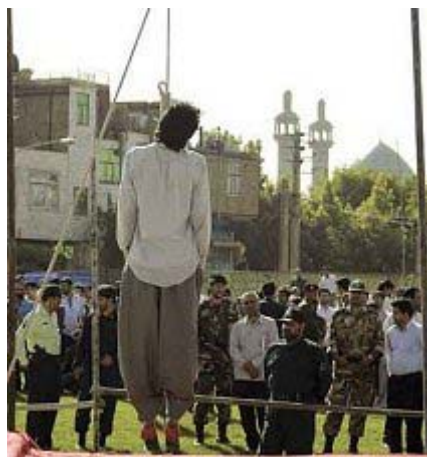
مفهوم مبارزه دموکراتیک و رابطه آن با مبارزه ملی

درص 9

شکنجه دانشجویان زندانی

درص 10

موج سر کوب و اعدام برای ارباب مردم



در هفته های اخیر اجرای احکام اعدام درملا عام شدت یافته است. سعید مرتضوی، دادستان منفور و ضد انقلاب جمهوری اسلامی تهران گفته است "شانزده نفر از ارادل و اوباش دستگیر شده مشهور تهران که مرتکب، تجاوز به عنف، شرارت و آدم ربایی شده بودند، اعدام شدند. برای 17 نفر دیگر از ارادل و اوباش نیز درخواست صدور حکم اعدام شده است." در مشهد نیز هفت تن در ملا عام اعدام شدند...

طنز تاریخ این است، رژیمی که خود نماد تمام عیار لمپنیسم، قمه کشی، حامی پس مانده ترین و تحتانی ترین فتن انگلی و خرافی جامعه و سخنگوی رسمی و غیر رسمی جمیع کلاشان و قوادان، رمضان یخی ها، شبان بی مخها، ولگردان و ارادل و اوباش است هر روز تحت عنوان مبارزه با " ارادل و اوباش" و مبارزه علیه " جاسوسان آمریکا"، ممانعت از " انقلاب مخملی" و برای حفظ "نظم و امنیت اجتماعی"، مخالفین و منتقدین جامعه اعم از فعالین کارگری، زنان، دانشجویان،

روزنامه نگاران مستقل، استادان دانشگاهها ... را مورد ضرب و شتم و تحت وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روحی قرار میدهد و با نمایش اعترافات و شوهای مسخره تلویزیونی بر طبل کنترل بر اوضاع و ثبات و قدرت حکومتی می کوبد. آنجا که لازم آید، افراد بیگناه را در بیدادگاههای فرمایشی محاکمه و به دارمی آویزد و درملا عام بنمایش می گذارد. همه اینها بدین خاطر که امنیت را برای مثنی اقلیت حاکمه و مافیای در قدرت، تاجر گردن کلفت و دلالان زالو صفت و بی وجدان که خون اکثریت مردم شریف و زحمتکش را در شیشه کرده اند، تامین نماید. فضای ترس و ارباب و ناامنی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای اکثریت جامعه و امنیت و آسایش و رفاه برای اقلیت ذینفع در حاکمیت نظام انگلی سرمایه داری. چنین است سیاست "نظم امنیت اجتماعی" رژیم وحشی جمهوری اسلامی.

اگرچه سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام امر تازه ای در تاریخ حیات ننگین رژیم جمهوری اسلامی نیست، لیکن این عنان گسیختگی هفته های اخیر را باید از ضعف و هراس رژیم از جنبش رو بر شد اجتماعی سیاسی ایران دید که به رغم فقدان رهبری و ضعفهای سازمانی اما گام به گام ارتقا یافته و در مقابل حاکمیت استبدادی سرمایه داری ایستاده است.

در عرصه کارگری، پیکار کارگران برای اضافه دستمزد، حق تشکل و تشکیل نهاد های مستقل کارگری رشد چشم گیری یافته است. در عرصه زنان، مبارزه علیه حجاب اجباری، ظلم و ستم و تبعیضات مردسالارانه و آپارتاید جنسی ادامه دارد و در اشکال مختلف برای لغو کلیه قوانین ارتجاعی ضد زن رژیم را تحت فشار قرار داده است. در عرصه دانشجویی، پیکار درخشان دانشجویان سراسر ایران علیه تقیض عقاید و کلیه مظاهر خرافی اسلامی و اعتراض به حضور نیروی سرکوبگر انتظامی در صحن دانشگاه و پیکار برای آزادی زندانیان سیاسی و دفاع از حقوق کارگران... حلقه را هر روز بر مستبدان حاکم تنگ تر کرده است. همانطور که اشاره رفت شدت سرکوب و بگیر و ببندهای کنونی را باید در ارتباط با تشدید مبارزات به حق توده های مردم دید که بدون کوچکترین توهم به جناحهای رژیم و به سخره گرفتن زندان و شکنجه، نظام جمهوری اسلامی را کلافه کرده و در موضع دفاعی قرار داده است.

رژیم اسلامی از این تعرض توده ای می ترسد و به وحشت افتاده است. فشار بر زندانیان سیاسی اعم از دانشجویان و یا کارگران و روشنفکران و اعدامهای نفرت انگیز اخیر در ملا عام که برای زهر چشم گرفتن و مرعوب کردن مردم انجام میگیرد نشان از ضعف و درماندگی و استیصال رژیم است که ابلهانه رویای بگیر و ببندهای دهه تاریک و دهشتناک 60 و احیای "جزیره ثبات" آن دوران را در سر دارد. لیکن این رویای ارتجاعی با توجه به اوضاع کنونی ایران و جهان، شرایط سیاسی فرهنگی، رشد جمعیت و حضور نیروی جوان در صحنه و ارتباطات جهانی و تغییر روان جامعه.....

.... موج سرکوب

سرابی بیش نیست، آب درهوانگ کوبیدن است. عروج جنبش حق طلبانه و سراسری ایران رژیم را در تنگنا قرار داده است و با اقدامات جنون آمیزی نظیر اعدام و شکنجه و تشدید سرکوبهای اخیر نمی توان جامعه را به دوران گذشته راند و بر اراده ملتی که قاطعانه برای استقرار آزادی و حقوق دموکراتیک و انسانی خود بپاخاسته است و از جان خود مایه میگذارد غلبه نمود.

تعرض فاشیستی رژیم به کارگران و دانشجویان و همه مخالفین استبداد در روز های اخیر در شرایطی صورت می گیرد که سران رژیم برای سازش با آمریکا بیتاب می کنند و برای تحقق این امر از یکدیگر سبقت می گیرند. زمامداران اسلامی که دوردوم مذاکرات با آمریکا در عراق را مثبت ارزیابی میکنند، همزمان به تشدید سرکوب مردم می پردازند تا به امپریالیسم آمریکا نشان دهند که ارتجاع حاکم کنترل اوضاع را در کف دارد، نه " انقلاب مخملی" چاره کار است و نه امکان تغییر رژیم از طریق تعرض نظامی. سازش با آمریکا و تضمین امنیت رژیم در منطقه و همکاری برای حل بحران عراق و افغانستان... سیاست مورد توافق همه جناحهای درون و بیرون رژیم برای بقای نظام جمهوری اسلامیست. رژیم می خواهد قبل از عقب نشینی و اعطای امتیازات خائنانه به امپریالیسم آمریکا و قبل از انتخابات مجلس جنبش را به عقب راند و از اعتراضات احتمالی مردم جلو گیری کند. آمارهای اعدام در ایران رو به افزایش است و پروژه "قتل عام درمانی" را این مغزهای بیمار بار دیگر از کشورهای میز خویش بدر آورده اند و این امر با نیت ایجاد ترس در مردم صورت میگیرد تا جلوی اعتراضات آنها را بگیرند.

این عمل ضد بشری که انزجار عمومی را برانگیخته است بیشتر نشانه آن است که بانیان چنین اعمالی خود بیماران روانی ای هستند که باید درمان شوند.

جامعه ایران را فقط با نابودی این نظام زالو صفت و مفتخور میتوان درمان کرد. کار دست و پا زدن و سربریدن را این عده دوباره از سر گرفته اند و قصاص اسلامی را که از یهودیان به قرض گرفته اند مجددا اعمال میکنند. آنها بجای اینکه آن علل اجتماعی را که منجر به دزدی و سرقت میگردد بر طرف کنند دست دزد را میبرند که دیگر نتواند کار کند و از این طریق ارتزاق نماید. آنها در زیر نقاب مذهب و منزه طلبی رژیم دزد پرور هستند. دزدی آفازاده ها را پنهان میکنند و دزدی بی پناه ترین و فقیر ترین اقشار جامعه را که نه پول دارند و نه پارتی به سختترین و وحشیانه ترین وضعی پاسخ میگویند تا کسی فراموش نکند که در ایران یک رژیم اسلامی بر سر کار است. آنها علت ها را رها کرده به معلولها چسبیده اند

لیکن رژیم جمهوری اسلامی با سیاست ارباب و سرکوب و زهر چشم گرفتن از مردم نمی تواند جنبش مردم ایران را درهم شکند. کارگران، دانشجویان، زنان و همه آحاد مردم ایران زیر بارگاز های اسلامی نمی روند و برای یک زندگی انسانی و عادلانه بر شدت مبارزات خود خواهند افزود. سیاست ارباب و اعدام رژیم محکوم به شکست است. بحران رژیم با این قبیل اقدامات وحشیانه حل نخواهد شد. مردم ایران رژیم بهیمی و ضد بشری جمهوری اسلامی را نمی خواهند و با اتکا به نیروی خویش وصفی متحد این جمهوری کپک زده را همانند سلطنت منفور پهلوی به گورستان تاریخ خواهد سپرد و جز این نیز نخواهد شد.

جامعه ایران را فقط با نابودی این نظام زالو صفت و مفتخور میتوان درمان کرد. کار دست و پا زدن و سربریدن را این عده دوباره از سر گرفته اند و قصاص اسلامی را که از یهودیان به قرض گرفته اند مجددا اعمال میکنند. آنها بجای اینکه آن علل اجتماعی را که منجر به دزدی و سرقت میگردد بر طرف کنند دست دزد را میبرند که دیگر نتواند کار کند و از این طریق ارتزاق نماید. آنها در زیر نقاب مذهب و منزه طلبی رژیم دزد پرور هستند.

توفان شماره 89 ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد

بمناسبت چهل سالگی تاسیس سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

بمناسبت هفتمین سالگرد خاموشی شاعر گرانقدر احمد شاملو



ناصر زرافشان مورد استقبال پر شور حضار قرار گرفت

هفت سال از درگذشت شاعر گرانقدر فقید احمد شاملو گذشت. هر چه در مورد احمد شاملو بنویسیم و بگوئیم کم گفته و کم نوشته ایم نمی توان تصمیم به نگارش درباره وی گرفت و دانست که از کجا باید آغازیدن. از اشعارش، نوشته هایش، گزارش هایش، نمایشنامه هایش، رمان هایش، ترجمه هایش، مقالاتش، تحقیقاتش، پژوهش هایش، از حافظه اش و یا از کتاب کوچه اش؟ شاملو بر تارک ادبیات نوین ایران می درخشد، خورشیدی است که به نسل های بعد گرما داده و پرتوافکن راه آنهاست. شاملو در شرایط اجتماعی متلاطم سالهای 1320 در هنگام ا.ج جنبش کمونیستی، ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم میهن ما یعنی در سالهای پس از شهریور بیست به نوجوانی رسید و بزرگ شد و بشدت در تحت تاثیر مبارزه پابرهنه ها و تحقیر شده ها قرار گرفت. آثار شاملو سرشار از عشق به انسان، نفرت از آدمخوران امپریالیست، و پان اسلامیت و سرمایه داری است. وی برخلاف نادر نادرپور که همواره چشمی به طبقات بالا داشت و در دام ملی گرایی نامناسبی از افشا سلطنت منفور پهلوی و دربار این کانون فساد و تباهی طفره می رفت و خودداری می کرد، شاملو عمیقاً به منافع مردم می اندیشید. شاملو از هنرمندان بی بو و خاصیت که هنرشان را نه برای خدمت به مردمی که در آغوش آنها پرورده شده، مردمی که موضوع و الهام بخش آثار آنان باید باشند، بلکه برای ارضای طبع متلون خود می خواهند، بشدت بیزار بود و بر آنها تف و لعنت می فرستاد و بردار شعر خویش آونگ می گردانید. وی بر این بود، هنرمندی که بر بالای سر جنازه ده ها هزار انسان قبرهای دستجمعی، بی تفاوت به کار خود مشغول باشد و صدای اعتراضی از وی بر نخیزد نبودش به بودش است.

وی می گفت: " من برای هنرمند و شاعری که شعرش عاری از تعهد باشد پیشیزی قایل نیستم ". شاملو در توصیف خصلت این " بودن " می سراید:

" بودن "

گردینسان زیست باید پست

من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوانی نیاویزم

بر بلند کاج خشک کوچه بن بست

گردینسان زیست باید پاک

من چه ناپاکم اگر نشانم از ایمان خود، چون کوه

یادگاری جاودانه، برتر از بی بقای خاک."

خدمت به مردم، الهام از آنها و احترام به آنها و کینه و نفرت از دشمنان مردم ویژه گی اساسی آثار و انگیزه های شاملوست. شناخت شاملو بدون توجه به این خصیصه اساسی ممکن نیست

شاملو در قطعه ای بنام "شعری که زندگیست" تکلیف خود را با شاعران بی تاثیر روشن می کند، وی در کنار خلق قهرمان کره علیه امپریالیسم آمریکا می رزمند که هر جا پا گذاشت ممالک را تقسیم کرد و خانواده ها را بر هم ریخت، وی به وظیفه جهانی مبارزه ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی خود واقف است، وی می داند که وارتان زیر شکنجه شاه و دربار سکوت کرد و سخن نگفت تا شاملو ها بتوانند در آینده سخن بگویند. وی از موضوع شعر امروز که باید بیانگر وضعیت اجتماعی مبارزه مردم برای آزادی و استقلال و دموکراسی و از میان بردن استثمار انسان از انسان باشد سخن می گوید. شعر امروز باید بازتاب مبارزه طبقات اجتماعی یعنی همان چیزی که ما هر روز و هر شب شاهد آن هستیم، باشد. بی جهت نبود که ضد انقلاب اسلامی وی را حتی پس از مرگش "ضد انقلاب" نامید و یا در موردش سکوت کرد و این کینه حیوانی ملاها چقدر برای وقام وی ارزنده بود و چقدر برای وی ارزش آفرین است. نویسندگان و شاعرانی نیز بوده اند و مرده اند و نه جمهوری اسلامی لعنتی نصیب راهشان کرده و نه مردم ایران غیبت آنها را حس کرده اند. بود و نبوشان یکسان بوده است. وی که ادیبی چیره دست و آموزگاری بزرگ جهت حرکت ادبیات راتشان می دهد و از این شعر الهام می گیرد که:

"رهنمائی که توانی ای که ره را خود ندانی"

پربای شاملو نباید بدرگذشت وی زار بزنند باید به وجودش افتخار کنند، تشییع جنازه چند ده هزار نفری مردم در شرایط خفقان اسلامی از وی، مبین آن است که مردم قدر وی را می دانستند و یادگارهای وی را جاودانه میدارند.

امسال نیز بمناسبت هفتمین سالگرد خاموشی شاملو صد ها تن از نزدیکان، نویسندگان، شخصیت‌های سیاسی و نهاد های مترقی و مردمی در روز سه شنبه دوم مرداد در گورستان "طاهر" در مهرشهر کرج گرد آمدند. این مراسم با شکوه به دعوت کانون نویسندگان ایران انجام گرفت. در این مراسم، با سخنرانیهای متنوع و شعر خوانی و گلباران کردن مزار شاملو یاد وی را گرامی داشتند. در این مراسم ناصر زرافشان، وکیل شجاع خانواده های قتل های زنجیره ای سخنرانی کرد که مورد استقبال پر شور و صمیمانه قرار گرفت. سیمین بهبهانی نیز با شعر خوانی یاد شاملو را گرامی داشت. در این گرد همائی پیام هائی در همدردی با زندانیان سیاسی قرائت شد و بیانیه هائی در محکوم کردن سرکوب و شکنجه دانشجویان، فعالین کارگری و زنان پخش گردید....

چه زیباست وقتی مراسم هفتمین سالگرد خاموشی شاملو به کوری چشم ارتجاع، با موفقیت و با فریاد "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و خواندن سرود انترناسیونال پایان میگردد. این امر مبین آن است که نام و آثار شاملو جاودانی و پرچمی است علیه جهل و تاریک اندیشی و تمامی مظاهر فرهنگ پوسیده فئودالی و امپریالیستی. پرچمی است در دست همه مبارزان آزادیخواه علیه ارتجاع و امپریالیسم.

انتخاب شعر از میان دریای آثار مترقی شاملو که در زیر می بینید کار ساده ای نیست لیکن شعر زیر بیان تحولی است، و نه تنها بیان تحول در شعر، بیان وظیفه شاعر و تعهد وی نسبت به مردم است، شعری که مته باشد و بشود آنرا برای کندن صخره های استبداد مورد استفاده قرار داد، شعری که تیر باشد و بر قلب دشمن فرود آید، شعری که مشوق خوبیها، و نکوهش بدیها را در خود جا دهد. این شعر ملاکی برای اندازه گیری است و تئوری "هنر برای هنر"، هنر غیر مردمی و یا ضد مردمی، هنر اشاعه بی تفاوتی در سرزمین بی عدالتی را به نقد کشیده است. تاثیرات سخنان شاملو نسلها دوام می آورد و در میان نسل جدید راه می یابد و داری میشود تا دشمنان مردم را به آنها آونگ کرد. با شعر زیر یاد احمد شاملو را گرامی میداریم مطلب را بپایان میرسانیم.

"شعری که زندگیست"

<p>الگوی شعر شاعر امروز گفتیم: زندگیست! از روی زندگی ست که شاعر با آب و رنگ شعر نقشی به روی نقشه دیگر تصویر میکند: او شعر می نویسد، یعنی او دست می نهد به جراحات شهر پیر یعنی او قصه می کند به شب از صبح دلپذیر</p>	<p>"موضوع شعر شاعر پیشین از زندگی نبود. در آسمان خشک و خیالش، او جز با شراب و یار نمی کرد گفتگو. او در خیال بود شب و روز در دام گیس مضحک معشوقه پای بند، حال آنکه دیگران دستی به جام باده و دستی به زلف یار مستانه در زمین خدا نعره می زدند! * موضوع شعر شاعر چون غیر ازین نبود تاثیر شعر اونیز چیزی جز این نبود:</p>
---	---

آن را به جای مته نمی شد به کار زد،
 در راه های رزم
 با دستکار شعر
 هر دیو صخره را از پیش راه خلق نمی شد کنار زد.
 یعنی اثر نداشت وجودش
 فرقی نداشت بو و نبودش
 آن را به جای دار نمی شد به کار برد.
 حال آنکه من
 به شخصه
 زمانی
 همراه شعرخویش
 همدوش شن چوی کره ئی
 جنگ کرده ام
 یک بار هم " حمیدی شاعر " را
 در چمد سال پیش
 بردار شعر خویشتن
 آونگ کرده ام....
 *
 موضوع شعر امروز
 موضوع دیگر نیست...
 امروز
 شعر
 حربه خلق است
 زیرا که شاعران
 خود شاخه ئی ز جنگل خلقتند
 نه یاسمین . سنبل گلخانه فلان
 بیگانه نیست شاعر امروز
 با درد های مشترک خلق:
 اوبا لبان مردم
 لبخند می زند،
 درد و امید مردم را
 با استخوان خویش
 پیوند می زند

او شعر می نویسد،
 یعنی
 او دردهای شهر و دیارش را
 فریاد می کند
 یعنی
 او با سرود خویش
 روان خسته را
 آباد می کند
 او شعر می نویسد،
 یعنی
 او قلبهای سردو تهی مانده را
 ز شوق
 سرشار می کند
 یعنی
 او رو به صبح طالع، چشمان خفته را
 بیدار می کند

او شعر می نویسد،
 او افتخار نامه انسان عصر را
 تفسیر می کند
 یعنی
 او فتح نامه های زمانش را
 تقریر می کند
 این بحث خشک معنی الفاظ خاص نیز
 در کار شعر نیست....
 اگر شعر زندگی ست،
 ما در تیک سیاه ترین آیه های آن
 گرمای آفتابی عشق و امید را
 احساس می کنیم:
 کیوان
 سرود زندگی اش را
 در خون سروده است
 وارتان
 غریو زندگی اش را
 در قالب سکوت،
 اما اگر چه قافیه ندگی
 در آن
 چیزی به غیر ضربه کشدار مرگ نیست،
 در هردو شعر
 معنی هر مرگ
 زندگی ست!

از آنجا که این شعر در زمان سلطنت منفور پهلوی به چاپ رسید شاملو ناچار شده بود بجای مرتضی کیوان که شاعر جوانی بود که در تیر بارانهای افسران حزب توده ایران به گلوله بسته شد و بجای وارتان سالاخانیان که زیر شکنجه شکنجه گران لشکر دو زرهی بعد از کودتای خائنانه بیست و هشت مرداد به قتل رسیده بود " این یک و " آن یک " را بکار برد.

شاملو، یاد گاری چون کوه آثار به یادماندنی او را مطالعه کنید

نامه به احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی در رابطه با ربوده شدن منصور اسالو

رفقای گرامی!

اینروزها موج دستگیریها، سرکوب عنان گسیخته فعالین کارگری، زنان و دانشجویان ... دامنه گسترده ای یافته است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به بهانه تحریمهای پی در پی شورای امنیت و تهدیدات نظامی امپریالیسم آمریکا فشار بی حد و حصری را بر مردم شریف ایران وارد آورده و پاسخ کوچکترین صدای حق طلبانه ای را با ترور و سرنیزه می دهد. در همین رابطه منصور اسالو رئیس هیئت مدیره سندیکای اتوبوسرانی تهران در روز سه شنبه 10 ژوئیه توسط افراد مرتبط با سازمان امنیت جمهوری اسلامی ربوده شد و طبق اخبار منتشره از سوی خانواده منصور اسالو، وی هم اکنون در بند 209 زندان اوین، این شکنجه گاه مخالفین استبداد سیاه قرون وسطائی بسر می برد و جانش در خطر است. تنها جرم منصور اسالو این است که وی بخاطر دفاع از حقوق دموکراتیک کارگران و کارمندان شرکت واحد و تشکیل سندیکای مستقل بی باکانه پیکار کرده و زندان و شکنجه جمهوری اسلامی را به سخره گرفته است.

منصور اسالو مبارزی شجاع و شریف است که عمیقاً مخالف تحریم اقتصادی و تجاوز نظامی امپریالیسم به کشور ایران است، وی سالها برای تحقق حقوق کارگران و حق اعتصاب و تشکل رزمیده و از همین رو مورد احترام همه کارگران و آزادیخواهان ایران است.

حزب ما از تک تک احزاب و سازمانهای برادر می خواهد که از طریق نامه اعتراضی به سفارتخانه های جمهوری اسلامی و یا از هر طریق ممکن که خود صلاح میدانند ربودن رئیس هیئت مدیره شرکت واحد اتوبوسرانی تهران را محکوم نمایند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط وی و همه فعالین کارگری، دانشجویان، زنان و دگراندیشان آزادیخواه گردند.

حزب ما که عمیقاً و بطور جدی مخالف تحریم اقتصادی شورای امنیت علیه مردم ایران و مخالف هر نوع اقدام نظامی علیه کشور ایران است بر این باور می باشد که سیاستهای سرکوبگرانه و وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران، دانشجویان، زنان و همه آزادیخواهان میهن پرست ایران تنها در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم جهانی است و از این رو بشدت اقدامات جنون آمیز رژیم را محکوم میکند.

با سلامهای کمونیستی
دفتر خارجی حزب کار ایران (توفان)
13 ژوئیه 2007

این نامه به احزاب و سازمانهای زیر ارسال گردیده است:

حزب کمونیست کارگران فرانسه
حزب کمونیست کارگری دانمارک
حزب کمونیست انقلابی ترکیه
حزب کمونیست مارکسیست لنینیست اکوادور
حزب کمونیست شیلی (آکسیون پرولتاریائی)
حزب کمونیست انقلابی برزیل
حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست لنینیست)
حزب کمونیست کارگران تونس
سازمان مارکسیست لنینیست انقلاب نروژ
سازمان مارکسیستی لنینیستی برای احیای حزب کونیست ایتالیا
حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست لنینیست)
حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست)
سازمان مارکسیستی لنینیستی برای احیای حزب کونیست یونان
حزب کمونیست کار جمهوری دومینیکن
حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج
حزب کمونیست ولتاییک (بورکینا فاسو)
انتشارات انقلابی دموکراتیک (هندوستان)

خطاب به احزاب برادر و سازمانهای م ل

جان محمود صالحی در خطر است

رفقای گرامی!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی همچنان به سرکوب و حشیانه فعالین کارگری، زنان و دانشجویان ادامه میدهد و بقای منحوس خویش را در خون ریزی، خفقان و به زندان افکندن مخالفین می بیند. در هفته های اخیر دهها دانشجوی آزادیخواه به جرم آزاد اندیشی دستگیر شدند و در سیاه چالهای رژیم گرفتارند. شکنجه های جسمی و روحی در زندانهای ایران بیداد میکند.

اکنون بیش از 3 ماه است که محمود صالحی، کارگر مبارز و سرشناس، عضو انجمن خبازان شهرستان سنندج به جرم برگزاری مراسم اول ماه مه و دفاع از حقوق حقه کارگران و تشکیل نهادهای مستقل کارگری، در زندان سنندج اسیر است و تحت بدترین شرایط جسمانی بسر می برد. مطابق اخبار رسیده، ایشان بخاطر بیماری کلیوی چند روزی است به بیمارستان منتقل شده و مجدداً تا چند روز دیگر به زندان تحویل داده خواهد شد. جان محمود صالحی در خطر است. رژیم جمهوری اسلامی برای زهر چشم گرفتن از کارگران و زحمتکشان و ایجاد رعب و وحشت مصمم است تا شماری از فعالین کارگری، دانشجویان و زنان مبارز را با شیوه های حیوانی سر به نیست کند تا از این طریق جنبش مترقی و انقلابی مردم را به عقب نشینی وادارد. از این رو نیروهای سیاسی ایرانی و تشکل های مترقی خارجی برای نجات جان محمود صالحی و سایر فعالین سیاسی صدای اعتراضات را علیه رژیم بلند کرده تا از این طریق جلادان حاکم را وادار به عقب نشینی نمایند.

حزب ما همانطور که بارها اعلام داشته است سرکوب کارگران و زحمتکشان ایران توسط رژیم اسلامی را بنفع امپریالیسم و ارتجاع جهانی میداند و آن را شدیداً محکوم میکند.

حزب ما از شما می خواهد که به رژیم جمهوری اسلامی اعتراض کنید و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط محمود صالحی و همه زندانیان دربند گردید. تنها با تشدید مبارزات عادلانه توده های مردم و حمایت های اصیل بین المللی است که می توان از فاجعه ای که در پیش است جلوگیری کنیم.

زنده باد همبستگی بین المللی! دفتر خارجی حزب کار ایران (توفان)

چهارشنبه 27 تیر 86 برابر با 18 ژوئیه 2007

این نامه به احزاب و سازمانهای زیر ارسال گردیده است:

حزب کمونیست کارگران فرانسه

حزب کمونیست کارگری دانمارک

حزب کمونیست انقلابی ترکیه

حزب کمونیست مارکسیست لنینیست

اکوادور

حزب کمونیست شیلی (اکسیون پرولتاریائی)

حزب کمونیست انقلابی برزیل

حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست لنینیست)

حزب کمونیست کارگران تونس

سازمان مارکسیست لنینیست انقلاب نروژ

سازمان مارکسیستی لنینیستی برای احیای حزب

کونیست ایتالیا

حزب کمونیست مکزیکی (مارکسیست لنینیست)

حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست)

سازمان مارکسیستی لنینیستی برای احیای حزب

کونیست یونان

حزب کمونیست کار جمهوری دومینیکن

حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج

حزب کمونیست ولتاییک (بورکینا فاسو)

انتشارات انقلابی دموکراتیک (هندوستان)

.....
حزب کمونیست سوئد

حزب کمونیست آلمان (م ل)

حزب کمونیست فنلاند (م ل)

نشریه مارکسیستی لنینیستی جوانان فنلاند

مفهوم مبارزه دموکراتیک و رابطه آن با مبارزه ملی

یکی از علل ضعف مبارزات مردم در ایران و بویژه سازمانهای سیاسی ایران در این واقعیت است که آنها ارزش واقعی را به مبارزه ملی و به مبارزه دموکراتیک و ارتباط ناگسستگی آنها بهم، نمی دهند.

مبارزه ملی یک مبارزه ضد امپریالیستی است، مبارزه ای علیه قدرت خارجی و برای حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی است و مبارزه دموکراتیک مبارزه ای برای دست یابی به آن چنان حقوقی است که منافع عمومی خلق را که اکثریت جامعه است در برگیرد. حقوق و خواستههای دموکراتیک از زمره این حقوق عمومی اند. این دو بخش مبارزه لازم و ملزوم یکدیگر هستند و جدا کردن آنها از هم می تواند صدمات جبران ناپذیری به مبارزه مردم ایران بزند. البته ممکن است در هر مرحله از مبارزه از جمله تجاوز رسمی امپریالیسم به خاک کشوری یک جنبه این مبارزه تقویت شود و جنبه دیگر را موقتاً تحت اشعاع خویش قرار دهد و به آن جنبه عمده دهد ولی بهر صورت رابطه مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک ناگسستگی است. برای مبارزه علیه امپریالیسم نمی توان از امدادهای غیبی مدد گرفت بلکه باید توده های مردم را بسیج نمود. وقتی نیروی خلق آگاهانه بسیج شود و مصمم گردد که نیروهای امپریالیستی را از کشورش بیرون بریزد امپریالیسم غول آسا بیک باره به بیر کاغذی بدل می شود و ناچار است کوله بار خویش را بردارد و فرار را بر قرار ترجیح دهد. تجربه الجزایر، ویتنام و عراق در مقابل ماست. ولی بسیج توده های مردم برای مبارزه فداکارانه علیه تجاوز امپریالیستی و حتی بسیج مردم برای مبارزه با دسیسه های امپریالیستی بدون برسمیت شناختن حقوق دموکراتیک آنها مقدور نیست. مبارزه برای تحقق حقوق مردم، احترام به مردم، ارزش قایل شدن برای مردم، پذیرفتن این امر که انسانها دارای حقوقی هستند که دستاورد تاریخی بشریت است و هیچ قوم و گروه و دارودسته ای مجاز نیست این حقوق را بطورکلی و خودسرانه از آنها سلب نماید از جمله مواردی هستند که به بسیج توده های عظیم مردم یاری می رسانند و آنها را آماده فداکاری می کنند. وقتی از جانب حکومتی حقوق شهروندان خودسرانه و توجیه ناپذیر مستمرا بزیر پا گذارده شود در صورت تجاوز نیروهای بیرحم امپریالیستی دل و دماغی نمی ماند تا کسی به مقابله با امپریالیسم دست زند. مردم از خود می پرسند ما از چه چیز دفاع می کنیم؟ از اینکه آل رفسنجانی درآمدهای نفت ایران به جیب مبارک سرازیر کند؟ از اینکه آخوندهای جنایتکار ایران را ملک شخصی خود تلقی کرده و از مردم ایران سلب مالکیت میهنشان را کرده اند؟ از اینکه خصوصی سازی را با زور و دروغ و کلاشی و تحریف قانون اساسی بطوری پیش می برند که همه منابع ملی ایران را به مالکیت خصوصی افرادی از طبقه حاکمه در آورند؟ چنین دولتی طبیعتاً نمی تواند حافظ منافع ملی باشد. آنها حافظ منافع خودیها هستند تا گنج باد آورده ای را که به کف آورند میان خود تقسیم کنند.

این است که مبارزه ملی همواره باید با مبارزه دموکراتیک همراه باشد. مبارزه دموکراتیک جزء لاینفک مبارزه ملی است و برعکس است. در گذشته در مبارزه مردم ایران ما همواره شاهد آن بوده ایم که یک جنبه از این مبارزه بهای درخور خویش را نداشته است. در زمان انقلاب بسیاری از نیروهای سیاسی ایران بویژه نیروهای "چپ" اهمیت تکیه بر مبارزه دموکراتیک را درک نمی کردند و آنرا با برجسب لیبرالیسم محکوم می نمودند. آنها به بهانه حمایت از مبارزه ملی و به بهانه خطر تجاوز امپریالیستی که بهر صورت یک خطر واقعی تا زمان زنده بودن امپریالیسم باقی می ماند مبارزه برای تحقق حقوق دموکراتیک را تخطئه می کردند. در راس آنها حزب توده ایران که گماشته شورویها بود قرار داشت. پاره ای از این مدعیان کمونیست حتی اول ماه مه روز بزرگ رژه طبقه کارگر جهانی علیه سرمایه را که برای نخستین بار بعد از کودتای خائنانه 28 مرداد در ایران برگزار می شد در کنار خمینی و دارو دسته های حزب الله سینه زدند تا از "توده ها" عقب نمانند. بزعم آنها گویا بنقل از خمینی "همه روزها روز کارگر است، حضرت علی هم کارگر بود" و...

اینکه لیبرالها که پایشان در مبارزه با امپریالیست آمریکا می لنگید پرچمدار مبارزه برای دموکراسی شده بودند ناشی از ضعف کمونیستها و نیروهای کمونیستی بود که اهمیت مبارزه دموکراتیک را درک نمی کردند و پرچم آن را دو دستی به لیبرالها داده بودند. تلاش برای رهبری مبارزه دموکراتیک و به کف آوردن پرچم آن به مفهوم بسیج توده های مردم و گسترش مبارزه آنهاست. در این مبارزه است که مردم به حقوق خویش واقف شده، آگاهی طبقاتی پیدا کرده، مبارزه آنها رشد نموده گسترش می یابد و طبیعتاً برای مبارزه علیه امپریالیسم نیز آمادگی پیدا می کنند. پاره کردن پیوند این دو بخش مبارزه، به بیراهه کشانده شدن آن، همانگونه که سیر انقلاب ایران نشان داد، منجر خواهد شد.

اهمیت درک این مسایل از آن جهت لازم است که برای مبارزان ایرانی و فعالین حقوق بشر روشن شود که نباید اشتباهی که در زمان انقلاب صورت پذیرفت باین نحو تکرار شود که این بار به جنبه دموکراتیک مبارزه تکیه شود و جنبه ملی و ضد امپریالیستی آن نفی گشته و یا در پرده قرار گیرد. نفی جنبه ضد امپریالیستی مبارزه مردم همواره این خطر را دارد که جنبش به راست منحرف شود. زمینه نفوذ دشمنان جنبش در میان مردم تقویت شود. گرگها در لباس میش در پی انحراف جنبش بر آیند و ایران را از چله ای به چاه برند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

سرکوب و شکنجه دانشجویان نشانه ضعف و ورشکستگی رژیم است

سرکوب مبارزات مردم، دستگیری و محاکمه فعالین کارگری، سرکوب شدید دانشجویان و پلیسی کردن فضای دانشگاه، تشدید فشار بر زنان، قلع و قمع باقیمانده مطبوعات، تشدید فشار به زندانیان سیاسی و همه در خدمت تقویت استبداد حاکم و این توهم عقب مانده است که میتوان با قلدری و زور همواره بر مسند قدرت تکیه زد. معلوم نیست که این حضرات چند سرنوشت مشابه خویش را باید شاهد باشند تا پا به فرار بگذارند. سرکوب همیشه نشانه ضعف و ترس رژیم است و نه نشانه قدرت. رژیم به اسلحه تهدید و زور و شکنجه متوسل میگردد که به خط آخر رسیده است و راه دیگری برای بقای خویش نمیبیند. رژیم جمهوری اسلامی با تشدید شکنجه و سرکوب مذبوحانه تلاش دارد مردم را مرعوب نماید تا بلکه چند صباحی بر عمر نکبتبارش بیافزاید. شکنجه وحشیانه دانشجویان جهت اعتراف گیری از آنها که در خبرنگار امیر کبیر درج گردید گوشه کوچکی از جنایات و وحشیگریهای جمهوری اسلامیست و مردم ایران روزی این گرازهای خونخوار را به سزای اعمالشان خواهند رساند. عین خبر را در زیر می خوانید.



خبرنامه امیر کبیر: یک منبع آگاه جزئیات بیشتری از شرح شکنجه دانشجویان بازداشت شده دانشگاه امیرکبیر جهت اعتراف گیری از ایشان فاش کرد. گفته می شود برخی از این موارد ابتدا در رتجنامه والدین احمد قصابان، مجید توکلی و احسان منصوری ذکر شده بود که بنا به ملاحظاتی در نهایت از این نامه حذف شد. شنیده ها حاکی از آن است که دانشجویان بازداشت شده مورد انواع و اقسام آزارهای جنسی قرار گرفته اند. بازجوهای وزارت اطلاعات در طول مدت بازجویی، دانشجویان را به شیوه های مختلف مورد اذیت و آزارهای جنسی قرار می دادند. به عنوان نمونه دانشجویان را به پشت روی زمین می خوابانند و لباس هایشان را از تنشان خارج کرده و به شیوه های مختلف مانند بطری نوشابه، تخم مرغ داغ و... آن ها را مورد تهدید قرار می دادند. شدت ضرب و شتم و شکنجه های روحی روانی دانشجویان به حدی بوده که صدای گریه و ناله های ایشان از اتاق های بازجویی و سلول های انفرادی به گوش دوستانشان که در اتاق های بازجویی یا سلول های مجاور قرار داشتند می رسیده است. در اثر آزار و اذیت دانشجویان توسط تیم بازجویی و برخی از نگهبان های بند ۲۰۹ زندان اوین چند نفر دانشجویان در طول مدت بازداشت دست به خودکشی زده اند که آثار این عمل هنوز روی بدن آن ها قرار دارد.



گفتنی است دانشجویان بازداشت شده به صورت مداوم از برخی از اعضای بسیج دانشگاه امیرکبیر و کارکنان اداره کل فرهنگی به عنوان عامل اجرایی جعل نشریات دانشجویی و علیرضا رهایی، رئیس دانشگاه امیرکبیر، به عنوان مسئول این قضیه نام می بردند که به محض نام بردن از دکتر رهایی و اعضای بسیج به شدت از سوی بازجویان مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند. گزارش ها حکایت از آن دارد که دانشجویان بازداشت شده در عین حال که توسط یک تیم ۷ نفره در نیمه های شب بازجویی می شدند و طول زمان بازجویی گاهی به بیش از ۱۲ ساعت می رسیده، در تمام طول این مدت اجازه صرف غذا یا نوشیدن آب نداشتند. مگر در مواردی که دانشجویان زیر شکنجه های طاقت فرسا بیهوش می شدند که بازجوها به کمک بهیاران بند ۲۰۹ اوین در حدی که دانشجویان دوباره به هوش بیایند به ایشان آب می دادند. همچنین در طول مدت بازجویی به دانشجویان اجازه رفتن به دستشویی نیز داده نمی شده به حدی که این دانشجویان در چند مورد کنترل خود را از دست داده و به همین خاطر به شدت از سوی بازجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. شدت ضرب و شتم دانشجویان به حدی بوده که گاه لباس های دانشجویان در حین بازجویی پاره می شده است. همچنین این منبع آگاه به خبرنگار خبرنامه امیرکبیر گفت بازجوها در عین این که دانشجویان را مجبور به انجام طاقت فرسا مانند خم شدن و گرفتن مچ پاها می کردند، چند نفری روی کمر دانشجو سوار می شدند. همچنین در مواردی که دانشجویان در اثر ایستادن های طولانی مدت کنترل خود را از دست داده و به روی زمین سقوط می کردند، بازجوها با گرفتن موها و بلند کردن ایشان، آن ها را مجبور می کردند دوباره سر پا بایستند. از جمله آزارهای روحی روانی دانشجویان این بوده که در مواردی ایشان را به بند اعضای گروه تروریستی القاعده منتقل نموده اند. تیم بازجویی تلاش زیادی جهت گرفتن اعتراف دروغ مبنی بر انتشار نشریات جعلی توسط دانشجویان بازداشت شده و همچنین ارتباط دادن این غائله با احزاب اصلاح طلبی مانند حزب کارگزاران و سازمان مجاهدین انقلاب داشته اند. علاوه بر این بازجویان تلاش وافری جهت ارتباط دادن غائله نشریات جعلی با انقلاب های مخلمین داشته اند.



زندانی سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردد

مقاله ای از نشریه سیاست کمونیستی شماره ۳ سال ۲۰۰۷ ارگان مرکزی حزب کمونیست کارگری دانمارک

هوگو چاوز و "سوسیالیسم قرن بیست و یکم"

سوسیالیسم سیستم اجتماعی متعلق به زمان حال، آینده و قرن بیست و یکم است. گسترش آن بخصوص در آمریکای لاتین، بحث در مورد سوسیالیسم را به صورتی جهانی دامن زده است. به عنوان مثال هوگو چاوز در حال تکامل سیستمی است که او آن را "سوسیالیسم قرن ۲۱" نام نهاده است. آپ ک در سومین کنگره خود در دسامبر ۲۰۰۶ از تئوریهای چاوز که ما در این مقاله قصد بحث در مورد آنها داریم پشتیبانی کرد.

این بررسی مباحث مورد گفتگو در کنگره است. در کنگره آپ ک تصمیم گرفته شد که در سال ۲۰۰۷ که سالگرد نودمین سال انقلاب سوسیالیستی در تاریخ جهان است به صورتی علنی و همگانی به بحث در مورد سوسیالیسم چه در تئوری و چه عمل ادامه داده شود.

برای بسیاری این بخش از سخنرانی هوگو چاوز در پنجمین گردهمایی فوروم اجتماعی جهان مبنی بر اینکه او قصد دارد که بر روی ایجاد یک سوسیالیسم جدید سرمایه گذاری کند تعجب آور بود. او برای چیزی که میخواهد در ونزوئلا وجود آورد نام "سوسیالیسم قرن ۲۱" را انتخاب کرد و به صورتی کامل اطمینان داد که سوسیالیسم امریست ضروری برای زندگی بشر. در اصل جدا شدن کشور مهمان و مهماندار از این جنبش جهانی (جنبشی تحت نفوذ و کنترل سوسیال دمکراتهای غربی) و سیاست حاکم بر آن که سیستم سرمایه داری را در مجموع به زیر سوال نبرده است جهشی خشنود کننده محسوب میشود. در واقع این جدایی نقطه عطفی بطور کلی برای یک زندگی بهتر بود. به عبارت دیگر زندگی دیگری ممکن است. بدین ترتیب چاوز راه را برای موضع گیری در مورد مسئله ای که خود را به جریانات متعلق به جنبشهای ضد امپریالیستی و جنبشهای ضد جهانی شدن سرمایه تحمیل کرده است باز کرد: **ایجاد جهان دیگری امریست ضروری: دنیایی بدون امپریالیسم و استعمار - جامعه سوسیالیستی.**

اما این یک چیز است که ادعا کنیم که شخصی پیشرو و بنیانگذار "یک جامعه مدرن سوسیالیستی" سوسیالیسم قرن بیست یکم هستیم ادعایی که چاوز و ونزوئلا با طرح آن قصد دارند خود را به عنوان پرچمدار یک سوسیالیسم نوین مطرح کنند. ولی اینکه تا چه حد این تئوری در عمل میتواند به آن اصولی که وعده آنها را میدهد واقعیت بخشد چیز دیگری است. به همین دلیل این مفید خواهد بود که به محتوای برداشتهای فکری و الگوهای تکاملی چاوز نگاهی دقیقتر بیفکنیم.

آیا عقاید چاوز پایه ای علمی داشته و بر تئوری مارکسیسم - لنینیسم استوار است؟ و یا سخن بر سر یک "سوسیالیسم عوام گر ایانه" است - یک ایدئولوژی و هدف که در لحظه حاضر با تلاش نئو لیبرالهای آمریکایی که کوشش دارند جهان را بوسیله آن کنترل کنند در تضاد حادی قرار دارد.

تئوریهای چاوز در مورد "سوسیالیسم قرن بیست یکم" بر چه پایه ای استوار است؟

با واژه "سوسیالیسم قرن ۲۱" چاوز نه تنها بر این امر که سوسیالیسم هدف و شکل اجتماعی قرن جدید است تاکید میکند، بلکه دوری جستن از تلاشهای گذشته برای ساختن سوسیالیسم نیز بخشی از آن را تشکیل میدهد. از طریق پشتیبانی از ایجاد "سوسیالیسم قرن بیست یکم" در ونزوئلا چاوز برای همگان روشن کرد که این سوسیالیسم با "سوسیالیسم قرن بیستم" نامی که او برای آن انتخاب کرده است متفاوت است. چیزی بجز "سوسیالیسم دولتی" که او معتقد است در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی چه در دوران لنین و استالین و چه طی حکومت رهبران تجدید نظر طلب آن جاری بود (گئورگی و بیلپرت اهل ونزوئلا ادعا میکنند که چاوز معتقد است که با شرایط فعلی کوبای امروزی هم متفاوت است) در یک سخنرانی چاوز این چنین توضیح میدهد:

"ما از انقلاب بولیواری به سوی سوسیالیسم به یک سوسیالیسم جدید که بر پایه برادری، برابری، عشق، عدالت، آزادی و مساوات استوار است گام برمیداریم."

اما این سوسیالیسم از قبل تعریف نشده است. بر عکس ما باید "سرمایه داری را تغییر شکل داده و به سوی سوسیالیسم حرکت کنیم به سوی سوسیالیسمی که باید هر روز ساخته شود."

در حال حاضر مسائل بسیار بیست که ما باید در مقابل آنها موضع گیری کنیم. او در حقیقت از واژه های مهمی استفاده میکند: آیا درس گیری از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اساس احتیاج ما را به یک سوسیالیسم نو □ "جدید" که باید هر روز در رحم اجتماع سرمایه داری ساخته شود تشکیل میدهد؟ آیا سوسیالیسم طی قرن ۲۱ □ میتواند از شعارهای انقلاب فرانسه به عنوان چراغ راه خود استفاده کند؟ آیا ما میتوانیم سخن بگویم در حالیکه طبقه کارگر قدرت را در دست ندارد □ و رقابت آزاد اساس اقتصاد جامعه را تشکیل میدهد؟ هر سه سوال باید با یک **نه** واضح و روشن پاسخ داده شود! ما نمیتوانیم سرمایه داری را به یک سوسیالیسم نوین که باید هر روز ساخته شود تغییر شکل دهیم. آنچه که اکنون میتوان در ونزوئلا انجام داد □ مبارزه برای آزاد کردن کامل کشور از بند اسارت امپریالیسم است. این مبارزه هم اکنون در چهارچوب مناسبات سرمایه داری- ملی صورت میگیرد..

حتی دولت ونزوئلا هم از ماهیتی طبقاتی برخوردار بوده و در آنجا نه طبقه کارگر □ بلکه سرمایه دارن ملی قدرت سیاسی را در دست دارند. اگر انقلابی سوسیالیستی روی ندهد □ ما در دراز مدت نخواهیم توانست به اهداف خود جامعه عمل پوشانده و مواضع داخلی خود را در مقابله با فشار امپریالیستهای حیلہ گر تقویت کنیم. این درسی است که باید از تجربیات انقلابی و همه جانبه بزرگ دهه ۱۹۰۰ آموخت.

در هیچ جا نشانی از این وجود ندارد که ونزوئلا در انتظار یک انقلاب فوری سوسیالیستی است. اما این کاملاً روشن است که در آنجا آگاهی مردم تا آن حدی رشد کرده که با تقاضای حرکت به سوی یک جامعه آزاد در مقابل خواسته های امپریالیسم به

ایستند. در اصل این امر بخصوص برای مردم آمریکای جنوبی که به شدت خسته اند منبع الهام است. اما در مورد اینکه به ونزوئلا اجازه داده شود که خود را برای انجام انقلاب سوسیالیستی آماده کرده و آن را به انجام برساند نظرات مختلفی وجود دارد: جریانات فعال دیگری به جز طبقه کارگر و تودها وجود دارند. در مقابل امپریالیسم ایستادن یک چیز است و نابود کردن سرمایه داری چیز دیگر. در مقابله با آن حتی سرمایه داران - ملی نیز تمام نیروی خود را بسیج خواهند کرد.

این یک مطلب است که چیزهایی را "سوسیالیسم قرن ۲۱" به نامیم. اما پیاده کردن دقیق سوسیالیسم در عمل چیز دیگر است.

چاوز و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

چاوز بر خلاف تحقیقات و درک مارکسیست - لنینیستها - معتقد است که اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی "سوسیالیستی" بودند و نوعی بوروکراسی سوسیالیستی باعث فروپاشی آنها در سال ۱۹۸۹ شد.

در نتیجه درسی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی همانطور که احزاب مارکسیست - لنینیست و بخصوص انور خوجه که سالها قبل به صورتی دقیق اثبات کرده بود که اتحاد جماهیر شوروی در زمان فروپاشی یک سرمایه داری دولتی و کشوری سوسیال امپریالیستی بود که برایش کسب سود در صدر همه چیز قرار داشت، گرفته نشد. این تحقیقات علمی با واقعیت همخوانی داشت - و به دلیل احتیاج به یک انقلاب جدید در اتحاد جماهیر شوروی □ از زمان اشغال چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ اتحاد جماهیر شوروی به یک ابرقدرت (سوسیال) امپریالیستی تبدیل شد. این فروپاشی دنباله تکامل منطقی سرمایه داریست و به معنی گذار به سرمایه داری لیبرال و بی در و پیکر است.

اما هوگو چاوز مسئله را مانند فیلد کاسترو درک میکند - که موضوع بر سر از هم گسیختگی سوسیالیسم در آن دوره است که البته به اندازه کافی خوب نبود و نه یک از هم گسیختگی برای کشورهای که یک گذار "صلح آمیز ضد انقلابی" را با رویزیونیستهای خروشچفی، □ برژنفی و گورباچفی که قدرت را پس از مرگ استالین غصب کرده و کشور را به سوی سرمایه داری سوق داده بودند. اقدامات ضد انقلابی سرمایه داری بر فراز ضد انقلاب رویزیونیستی.

جنبش بین المللی مارکسیست لنینیستها در دهه ۱۹۶۰ و ۷۰ اساسا به دلیل مبارزه بر علیه این برداشت که اتحاد جماهیر شوروی یک کشور سوسیالیستی واقعی بود که راه انقلابی لنین را ادامه داده □ سازمان یافت و آن بلوف بزرگ را افشاء کرد. امروز ما شاهد آنیم که در دانمارک "حزب جدید کمونیست" بر اساس همین کلاهبرداری پایه گذاری میشود که آن سوسیالیسم بود که در سال ۱۹۸۹ از هم فروپاشید و نه شکلی از شبه - سوسیالیسم که ماسکی بر خود داشت و در کنارش چند وجه مشترک ظاهری با سوسیالیسم واقعی.

اتخاذ موضعی بر این اساس که "سوسیالیسم قرن ۲۰" یک ایدئولوژی □ سیاست و عملی است که باید با "سوسیالیسم قرن ۲۱" تعویض شود □ به ناچار ما را متمایل به این میکند که بچه را با آب حمام بیرون بریزیم. و بدین ترتیب درک ساختمان و پیشرفتهای سوسیالیسم تحت رهبری لنین و استالین دشوار میشود. بدین ترتیب ما اقرار نمیکنیم که مارکسیسم لنینیسم با پیروزی انقلاب اکتبر □ اثبات کرد که یک تئوری جهان شمول بود که برای تمام دوران امپریالیسم میرنده اعتبار داشت. □ بدین ترتیب تمام انقلابات سوسیالیستی علیرغم تمام اختلافاتشان در شکل باید دارای وجه مشترک بنیانی باشند- □ به کف گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، نابودی استثمارگران و متمرکز کردن تولید در دست کارگران - و اجرای آسوسیالیسم متناسب با زمان و شرایط هر کشور مجزا.

به هر حال نشانه ای از این که چاوز قبل از هر چیز از روسیه سوسیالیستی دوران لنین و استالین الهام میگیرد □ دیده نمیشود. چنین بنظر میاید که منظور چاوز این است که ساختمان سوسیالیسم میتواند با دولتی کوچک که در آنجا اشکال مختلف مالکیت □ به عبارت دیگر شرکتهای دولتی "خودگردان" از نوع اشتراکی □ سازمانهای نیمه دولتی و شرکتهای که به صورتی مشترک سرمایه گذاری کرده اند تکامل یابد و یا اینکه از طریق آزمایشات مختلف به نتایج مطلوب برسد.

با اینحال باید تذکر داده شود که در ونزوئلا امروزی در مورد اینکه به صورتی مستقیم از خود گردانی یوگسلاوی به عنوان مدل و یا به عنوان مثال از "سوسیالیسم بازاری" چین که شکل دیگری از سرمایه داری سرکوبگر عصر جدید است □ تقلید شود صحبتی در میان نیست. بر این امر تاکید میشود که انقلاب بولیواری یک تجربه انقلابی بی نظیر و مستقل است "شکلی از سوسیالیسمی" که باید چنین شود اما در عمل میتواند با فرم یوگسلاوی شباهت داشته باشد. ونزوئلا بر روی سرمایه کنترل کاملی ندارد. اگر چه از شرکتهای خارجی خواسته شده است که از بخشی از سهام خود چشم پوشی کنند. بازار کشور برای سرمایه گذاری خارجی کماکان باز است.

آزادی، برابری، برادری "یا" کارگران جهان متحد شوید!"

چاوز ایدئولوژی خود را برای سوسیالیسم از خطوط عمومی انقلاب سرمایه داری فرانسه کپی برداری میکند. در آن شرایط □ آزادی، برابری و برادری بر علیه باند فئودالها استفاده شد و راه را برای طبقه سرمایه دار که در آنزمان پیشرو بود و به طبقه حاکم جامعه تبدیل شد، باز کرد. اما این به مشکلی تبدیل خواهد شد □ اگر ما این مجموعه را با سوسیالیسم قرن ۲۰۰۰ تطبیق دهیم. این شعاری بود که فرصت طلبان بر علیه پیشنهاد مارکس "کارگران جهان متحد شوید" پشتیبانی کردند. این شعار است که در قانون اساسی سرمایه داری فرانسه از آن استفاده شده است.

در جایی که مربوط به ساختمان سوسیالیسم میشود این شعار به دلیل محتوای طبقاتی آن غیر قابل استفاده میشود. با چنین

شعار محوری بسیار مشکل است نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب سوسیالیستی را تضمین نمود و به ساختمان سوسیالیسم پرداخت. بدون چنین امری سوسیالیسمی ساخته نخواهد شد.

اقتصاد بازار آزاد در ونزوئلا تصمیم میگیرد

اگر میخواهیم سوسیالیسم به سخنی توخالی بدل نگردد و دارای محتوای واقعی باشد باید طبقه کارگر بدون درجه کمیتش قدرت سیاسی را در اتحاد با دیگران در دست گیرد و با یک اقتصاد نقشه مند سوسیالیستی متناسب با نیاز مردم جای اقتصاد سرمایه داری بازار قرار گیرد. هیچیک از این عناصر تشکیل دهنده بنیانی جامعه سوسیالیستی در ونزوئلا امروزی وجود ندارد. ایدئولوژی هوگو چاوز ایدئولوژی طبقه کارگر و سوسیالیسم کارگری نیست، بلکه ایدئولوژی سرمایه داری ملی طی یک مرحله تکاملی مترقیست که بخصوص برای حفظ منافع شخصی خودش کوشش کرده و به دنبال آن عدم وابستگی ملی و شرایط اجتماعی بهتری را برای مردم بوجود آورد. به عبارت دیگر یک هدف مترقی و ضد امپریالیستی.

در ونزوئلا این بازار است که همیشه نقش تعیین کننده ای داشته است و در ونزوئلا مبارزه طبقاتی جریان دارد و آنچنان که امروز به نظر می آید □ نفوذ شرکتهای چند ملیتی نفتی در ونزوئلا از میان نرفته است بلکه از طریق سرمایه گذاریهای مشترک محدود شده است.

یک جامعه سوسیالیستی نمیتواند قدم به قدم ساخته شده و بدون انقلاب، بدون سلب مالکیت از طبقه حاکم، بدون نابود کردن دستگاه دولتی قدیمی و جایگزین کردن آن با یک دولت جدید به جامعه ای دیگر قدم گذارد. کاپیتالیسم در سوسیالیسم نمی رود. این تز بنیانی و کلاسیک رفرمیستهاست که همچنان در اینجا و آنجا ظاهر میشود. اگر چه صحت آن هرگز ثابت نشده است، بلکه طی تاریخ عکس آن ثبت شده است.

تحت رهبری مارکسیست لنینیستها انسانها توانستند به روشنی نشان دهند که ملی کردن بانکها و کارخانجات بزرگ امکان پذیر است و اینکه جهت حفظ این دستاورد باید یک سازمان مسلح مردمی ایجاد شده و طبقه کارگر مسلح در کارخانجات سازماندهی شود.

تا به حال ارتش به چاوز وفادار بوده است - اما این وفاداری بر پایه دشمنی با کنترل خارجی بوده و چیز نیست به جز اشتراک و همکاری با یک انقلاب سوسیالیستی و وفاداری به یک سازماندهی واقعی سوسیالیستی در ونزوئلا.

سوسیالیسم، دستگاه نوین قدرتی است که طالب آزاد شدن از بند نیروهایست که سوسیالیسم نمیخواهند، و یک طبقه کارگر مسلح در کارخانجات و یک خلق مسلح تضمینی است برای این تحول و چنین ساختمانی.

اصلاحات مترقی

ونزوئلا میتواند اعمال سیاستهای بسیاری را نشان دهد که با نیتی پاک میتوان آنها را "اصول سوسیالیسم" نامید. اما در واقع رفرمهای سرمایه داری رادیکال هستند از جمله رفرمهای بزرگ زمینهای کشاورزی، بوجود آوردن زمینها اشتراکی، سازماندهی شوراهای محلی مردمی و عملی کردن تعداد بسیاری سیاستهای صحیح برای فقرا. میزان در آمد مردم فقیر و فقیرتر تا حد بسیاری بهتر شد و با امر بیسواد به شدت مقابله میشود. آشپزخانه های مردمی با غذا و مواد غذایی ارزان ایجاد شده است. اما همزمان ونزوئلا کشور بیست گران بخصوص در مورد زمین و اموال شخصی کشوری که قوانین بنیانی رقابت آزاد در آن جاریست.

ونزوئلا مثال جالبیست از یک کشور اصلاح طلب مترقی و نیروی بیست که مورد توجه مردم آمریکای جنوبی میباشد. منبع الهامیست برای کسانی که نمیخواهند تحت رهبری امپریالیسم بردگی کرده و قربانی سیاستهای توهم آمیز و ویرانگر نولیبرالیستی شوند.

ونزوئلا با در اختیار داشتن منابع عظیم نفتی منابعی که از لحاظ اندازه در ردیف عربستان سعودی قرار داد □ یکی از قدرتمندترین کشورهای آمریکای جنوبی محسوب میشود. ایالات متحده آمریکا هنوز ۱۵ درصد از نفت خود را از آنجا تهیه میکند. ونزوئلا یکی از چهار کشور مهم تولید کننده نفت است. ملی کردن کامل صنایع نفت ضربه بزرگیست بر پیکر امپریالیسم و در ضمن میتواند به کشور این امکان را بدهد که رفرمهای اجتماعی بزرگی را که منافع توده های ونزوئلا در در بر دارد عملی سازد.

با اینحال این یک انقلاب سوسیالیستی نیست و سوسیالیسم در گوشه ای در انتظار است. در دراز مدت این برای چاوز مشکل خواهد شد که به انتظارات ترقیخواهانه توده ها و مطالبات آنها مبنی بر قطع رابطه کامل با امپریالیسم ادامه اصلاحات ترقیخواهانه و عملی کردن خواست طبقه کارگر و مردم در مورد تعیین سر نوشت و آینده خودشان پاسخ دهد.

چاویسم (جهت اینکه تریبون را به یک - ایسم تبدیل کنیم) یک مشی رفرمیستی ترقیخواهانه و یک سوسیالیسم تخیلی است □ که بر پایه مبارزه برای استقلال ملی بنا شده است. این یک انحراف روشن از مارکسیسم لنینیسم است و در ضمن از آن الهام نیز میگیرد و از طرفی فرزند روبزیونیسم مدرن است گر چه چاوز از آن بنام "انسانست بیشتر" سخن می گوید. چاوز رهبریست مترقی که مخالف کنترل کشور توسط امپریالیسم است. - اما در مقایسه با دیگر شکل دهندگان تاریخ □ از پدران سوسیالیسم به حساب نمیاید. او یک ضد امپریالیست اهل آمریکای جنوبیست که مواضعی همانند سالوادور آلنده یا فیدل کاسترو دارد.

مطرح کردن چاوز به عنوان یک کمونیست آینده نگر و یا سوسیالیسم او به عنوان ایدئولوژی انقلابی قرن ۲۱ و به عنوان آلترناتیو ممکن برای سوسیالیسم علمی و مارکسیسم لنینیسم، امریست بیهوده.

پیوندتان مبارک

همکاری صهیونیستها، نازیستها و "مسلمین سابق"

انتظار ما زیاد به طول نینجامید و پیشگونیهای حزب ما درست از کار در آمد. آقای رالف جردانو یهودی صهیونیست و متحد "حزب کمونیست کارگری ایران" (تقوانیست) که کارش آخر عمری به همکاری با "مسلمانان سابق" در شهر کلن رسیده است، در یک فتوای همگانی عقب مانده ترین، کثیفترین اوباشان مذهبی و دشمنان سوگند خورده مسلمانان را بیک تظاهرات بر ضد ساختن مسجد مسلمانان که برخلاف قانون اساسی آلمان تا کنون نیروهای دست راستی از بنایش جلوگیری کردند فرا خواند. این اقدام نه تنها ضد دموکراتیک است بلکه ضد قانون اساسی آلمان نیز به حساب می آید ولی دولت آلمان اگر ریگی به کفش نداشته باشد نه تنها باید از برگزاری چنین تظاهراتی جلوگیری می کرد، بلکه باید باتیان آنرا نیز به پای میز محاکمه می کشانید. ولی دولت آلمان چنین نکرد. تبلیغات رالف جردانو و "مسلمانان سابق" نوزاد حرامزاده خویش را دنیا آورد و از سراسر آلمان یهودیان و نازیها در شهر کلن گرد آمدند تا همراه با "مسلمانان سابق" متحداً به مارش ضد مسلمانی اقدام کنند و از بنای مسجدی که اجازه ساخت آنرا قانون اساسی آلمان داده است جلوگیری کنند. این نازیها و صهیونیستها که در مسلمان کشی به وحدت عمل رسیده اند هم نژادپرستند و هم ضد دموکرات. ما بارها گفته ایم که صهیونیسم یعنی نژادپرستی و وحدت عمل آنها در کلن بهترین نمونه آن است. این اوباشان برهبری جردانو-مسلمانان سابق به میدان آمده اند و مردم را تشویق می کنند که علیه مسلمانان بپاییزند و حقوق آنها را صرفاً بخاطر اینکه مسلمانند به زیر پا بگذارند آنها در کارزار نژاد پرستانه خویش مردم را به جنایت و تبعیضات نژادی دعوت کرده و به موج تبلیغات ضد خارجی دامن زده و مانند اندیشمندان خود که به نمونه های این جنایتکاری در نوار غزه مشغولند و می خواهند خلقی را قتل عام کنند افتخار می کنند. هم رالف جردانو و هم مسلمانان سابق با قتل عام مردم فلسطین تنها به صرف اینکه مسلمانند موافقت می کنند. این جنایتکاران با آدمکشی امپریالیستها و صهیونیستها در افغانستان، عراق، فلسطین، لبنان و فردا ایران نیز موافقت و از هم اکنون دارند برای این آدمکشها افکار عمومی می سازند. تظاهرات کلن که تحت نام شعار همه با هم از هیتلر تا ایهود اولمرت در کلن بر ضد مسلمانان برگزار شد از جانب کلیه نیروهای مترقی و حتی دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات مورد انتقاد قرار گرفت و از جانب کمونیستها بشدت محکوم شد. ما این پیوند خانواده های هیتلری، اولمرتی و مسلمانان سابق پیروان منصور حکمت را به آنها تبریک می گوئیم و از اینکه هر چه زودتر دست خود را رو کردند از صمیم قلب از ایشان متشکریم. ما آرزو مندیم که در زمینه های دیگر نیز دست خود را رو کنند و از جمله با اتکا به شفافیت روشن کنند که کار مصوبه آنها برای مذاکره با دولتهای غیر مسلمان و اخذ کمک مالی از آنها به کجا رسید؟ ما مشتاقانه در انتظار بیان صادقانه حقایق ایستاده ایم.

حزب کار ایران (توفان) کمیته آلمان

18 ژوئن 2007

ما این پیوند خانواده های هیتلری، اولمرتی و مسلمانان سابق پیروان منصور حکمت را به آنها تبریک می گوئیم و از اینکه هر چه زودتر دست خود را رو کردند از صمیم قلب از ایشان متشکریم. ما آرزو مندیم که در زمینه های دیگر نیز دست خود را رو کنند و از جمله با اتکا به شفافیت روشن کنند که کار مصوبه آنها برای مذاکره با دولتهای غیر مسلمان و اخذ کمک مالی از آنها به کجا رسید؟ ما مشتاقانه در انتظار بیان صادقانه حقایق ایستاده ایم.

دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!